**باسمه تعالی**

[کیفیّت نماز مجهول الحال 1](#_Toc27848268)

[مسأله 1: عدم جواز إکتفاء به کمتر از پنج تکبیر 3](#_Toc27848269)

[بررسی وجوب نماز بر منافق 3](#_Toc27848270)

[مسأله 2: جواز خواندن أدعیّهی غیر مأثور 5](#_Toc27848271)

**موضوع**: احکام اموات/کیفیّت نماز میّت / خصوصیّات - مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 22/10/1395 – چهارشنبه – ج65

## کیفیّت نماز مجهول الحال

بحث در عنوان من لا یعرف مذهبه بود؛ مرحوم سیّد فرمود در جائی که مذهبش را نمی­دانیم، دعای آن اینگونه است. (و إن كان مجهول الحال يقول اللهم إن كان يحب الخير و أهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه). ظاهرش این است که همان تکبیرات خمس موجود است، و فقط در تکبیره چهارم دعایش عوض می­شود.

مرحوم سیّد، مخالف را نیاورده است؛ با اینکه مرحوم صاحب جواهر در کتاب ذخیره العباد، آن را آروده است، و در وجوب نمازش اشکال کرده است، و فرموده الأحوط بل الأصح نمازش واجب است. و در شرایع هم عنوان مخالف را نیاورده است. شاید مرحوم سیّد دیده که مخالفین دو قسم هستند، یا منافق یا مستضعف هستند.

ولی انصاف این است همانطور که مرحوم خوئی فرموده مستضعف، مخالف، من لا یعرف و منافق، هر کدام یک عنوان هستند. نسبت به مخالفین در روایات به نحو عام پیدا کردیم که خود آنها اگر نماز خواندن، پهار تکبیر بگویند. (یکبّرون أربعاً). اما اینکه اگر ما بر آنها نماز خواندیم، دلیلی پیدا نکردیم که باید چهار تکبیر بگوئیم.

در من لا یعرف، اطلاقات می­گوید که پنج تکبیره دارد؛ مثل آن روایاتی که در مورد حضرت آدم وارد شده است (و به جرت السنة) و مخصّصی هم ندارد.

مرحوم خوئی فرموده مخصّصش إلّا المنافق است، که در مورد این، بحث خواهیم کرد؛ و شک هم داشته باشیم که منافق است یا نه، اصل عدم نفاق است. منافق شدن، امر عرضی است، نمی­دانیم آیا این امر عرضی را مرتکب شده است یا نه، که اصل عدم، جاری می­کنیم.

بلکه نیازی به استصحاب هم نداریم، خود این روایات که می­گوید نماز بخوانید، ظاهرش همان نماز سنّت و پنج تکبیره است. در روایت هست که «... اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا، اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ، وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ».[[1]](#footnote-1)

مرحوم سیّد یک روایت دیگری را در متن عروه آورده است؛ و آن، صحیحه حلبی است. «... وَ إِذَا كُنْتَ لَا تَدْرِي مَا حَالُهُ، فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ، فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ ...».[[2]](#footnote-2)

در عبارت «اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ، وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ»، یک نوع تعلیق، خوابیده است. اینکه می­گوئیم او را با رفقایش محشور کن، یعنی اگر خوب است، با خوبها محشورش کن؛ و اگر بد است، با بدها محشورش کن.

یک کلمه­ای در روایت صحیحه حلبی دارد که فرموده «وَ إِنْ كَانَ الْمُسْتَضْعَفَ مِنْكَ بِسَبِيلٍ، فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الشَّفَاعَةِ لَا عَلَى وَجْهِ الْوَلَايَةِ». یعنی اگر یک راهی بر تو دارد، مثلاً حقّ جوار دارد، مراعاتش کن؛ و برای او استغفار را اضافه بکند. منتهی طلب مغفرت دو قسم است، علی وجة الولایه و علی وجه الشفاعه، که باید نسبت به این فرد، بر وجه شفاعت استغفار بکند.

برگردیم به بحث مستضعف، که یک جهتی در آن جا مانده است؛ که اگر مستضعف، یکی حقّی بر ما داشته باشد؛ می­توانیم برایش یک جهت مغفرتی بکنیم. این روایت (صحیحه حلبی) می­گوید اگر یکی رابطه­ای با آن دارید، برای او استغفار بکن، منتهی استغفارت را به جهت شفاعتی بکن.[[3]](#footnote-3) که در یک روایت دیگر، استغفار شفاعتی را اینجور معنی کرده که شفاعت ما را قبول بکن و از او بگذر. روایت سهل بن زیاد: «... اللَّهُمَّ وَ هَذَا عَبْدُكَ وَ لَا أَعْلَمُ مِنْهُ شَرّاً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ- وَ قَدْ جِئْنَاكَ شَافِعِينَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ- فَإِنْ كَانَ مُسْتَوْجِباً فَشَفِّعْنَا فِيهِ- وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ».[[4]](#footnote-4)

این راجع به من لا یعرف حاله؛ اینکه فرموده حالش را نمی­دانید، اطلاق دارد؛ مثلاً نمی­دانیم که مستضعف است یا ناصبی یا منافق یا مخالف است؛ و بعید است که مراد این باشد که نمی­دانیم مؤمن است یا غیر مؤمن. ظاهر روایات این است که از مخالفین است، ولی حالش را نمی­دانیم که از کدام قسم از مخالفین است.

### مسأله 1: عدم جواز إکتفاء به کمتر از پنج تکبیر

مسألة 1: لا يجوز أقل من خمسة تكبيرات إلا للتقية‌ أو كون الميت منافقا و إن نقص سهوا بطلت و وجب الإعادة إذا فاتت الموالاة و إلا أتمها.‌

نماز میّت پنج تکبیر دارد؛ روایات عدیده و متواتره داشتیم که لا یجوز أقل من خمس تکبیرات؛ مگر اینکه باب تقیّه باشد، یا میّت منافق باشد، که در این صورت چهار تکبیر دارد.

و اگر یکی از تکبیرات را یادش رفت، نمازش باطل است؛ و همانطور که مرحوم خوئی فرموده است، حدیث لا تعاد، در اینجا جاری نیست؛ چون این روایت، مال نمازی است که رکوع و سجده دارد. و اگر موالات را از دست نداده است، آن تکبیری که فراموش کرده است را می­گوید، و نماز را تمام می­کند.

#### بررسی وجوب نماز بر منافق

داستان منافق یک داستان پیچیده­ای است، که اصلاً نماز بر منافق، واجب است یا واجب نیست؟ ظاهر کلام مرحوم سیّد این است که واجب است. مرحوم خوئی هم همین جور تعقیب کرده است، که مقتضای اطلاقات نماز میّت، و اینکه پیامبر بر منافق نماز خوانده است، وجوب نماز بر منافق است.

آنچه در مورد منافق آمده است، یکی عمل پیامبر است که با چهار تکبیر نماز خوانده است؛ آنقدر این مسأله واضح بوده است که وقتی پیامبر أکرم (صلّی الله علیه و آله و سلّم) بر کسی نماز می­خواند، نگاه می­کردند تا ببینند که پیامبر چهار تکبیر می­گوید یا پنج تکبیر، که اگر چهار تکبیر می­گفت، أماره بر منافق بودن آن شخص بود. روایات عدیده­ای داریم که حضرت در نماز بر منافق، چهار تکبیر را می­فرمود. و طائفه ثانیه لسان دارد مثل روایت أحمد بن محمد بن عیسی که فرموده «أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَخَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ- وَ أَمَّا الْمُنَافِقُ فَأَرْبَعٌ». و اطلاقات هم می­گوید که نماز بر میّت واجب است، و همین که ظاهراً اسلام دارد، کافی است. ما باشیم و این مقدار، می­گوئیم نماز واجب است؛ منتهی چون در واقع، اسلام را قبول ندارد، دعا ندارد.

و در مقابل، آیه شریفه داریم که بر منافق نماز نخوان. «وَ لاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَداً وَ لاَ تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ».[[5]](#footnote-5) و همچنین هم در روایات اهل سنّت و هم روایات ما آمده است که پیامبر اکرم که بر یکی از رؤسای منافقین نماز خواند، خلیفه دوم إعتراض کرد؛ حضرت جواب دادند که نفهمیدی که چگونه دعا برایش کردم؛ حضرت در اینجا مثلاً نفرمود که آن نمازی که نهی دارد، نماز با پنج تکبیر است. «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيِّ بْنِ سَلُولٍ- حَضَرَ النَّبِيُّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) جَنَازَتَهُ- فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ- أَ لَمْ يَنْهَكَ اللَّهُ أَنْ تَقُومَ عَلَى قَبْرِهِ- فَسَكَتَ فَقَالَ أَ لَمْ يَنْهَكَ اللَّهُ أَنْ تَقُومَ عَلَى قَبْرِهِ- فَقَالَ لَهُ وَيْلَكَ وَ مَا يُدْرِيكَ مَا قُلْتُ- إِنِّي قُلْتُ اللَّهُمَّ احْشُ جَوْفَهُ نَاراً- وَ امْلَأْ قَبْرَهُ نَاراً وَ أَصْلِهِ نَاراً- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَأَبْدَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) مَا كَانَ يَكْرَهُ».[[6]](#footnote-6) به ذهن می­زند آنی که پیامبر برای اینها خوانده است، نماز نبوده است، و مجرد دعای به شرّ بوده است. ظاهر این روایت که پیامبر بر این شخص نماز خواندند، همه­اش لعن و تقاضای آتش است،و نمازی در کار نبوده است. و یکی قضیّه حضرت آدم بوده که بر پنج تکبیر، جرت السنة إلی یوم القیامه، که خیلی بعید است نماز صحیح، چهار تکبیر داشته باشد. و روایت فضل بن شاذان که فرموده وجه خواندن نماز میّت، نیاز میّت است. که به ذهن می­زند آنی که پیامبر بر منافق انجام می­داده است، نماز نبوده است؛ بلکه دعای بر علیه او بوده است. و یک روایت[[7]](#footnote-7) از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است که وقتی بیرون می­آمدند، جنازه­ای را تشییع می­کردند، و دیدند که یکی از موالی فرار می­کند، به او فرمودند کجا می­روید، آن شخص جواب داد که از جنازه این منافق فرار می­کند تا بر او نماز نخوانم. که حضرت به او فرمودند در طرف راست من بایستد؛ هر چه را من گفتم، تو مثل من بگو.

ظاهر این عبارت این است که با شروع تکبیر ولی میّت، حضرت شروع به دعای بر علیه منافق کردند، که به ذهن می­زند منافق نماز ندارد. ظاهر این روایت، این است که حضرت که تکبیر گفتند، از همان أوّل، لعن را شروع کردند؛ و شهادتین و صلواتی در کار نبوده است. این مجموعه را به آیه شریفه «وَ لاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَداً». ضمیمه بکنیم؛ به ذهن می­زند که منافق نماز ندارد؛ و آنی که پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) یا امام رضا (علیه السلام) در مورد منافق فرموده است؛ بخاطر صورت است؛ و تقیّه­ای است؛ و امام رضا (علیه السلام) که أربع را که انتخاب کرده است، بخاطر این است که آنها چهار تائی بوده­اند.

تحصّل که فعل پیامبر بر چهار تکبیر بوده است؛ و بعض روایات بر چهار بوده است؛ و به ضمّ اطلاقاتی که می­گویند نماز میّت واجب است؛ در مقابل آیه شریفه و اضافه بکنید که اصل آن اطلاقات (صلّوا علی أهل القبله)، از منافق انصراف دارد؛ و حکمتی که در روایت فضل برای نماز بر میّت آمده است؛ و این روایتی که خواندیم، و مضافاً که بعید است که دو واجب آمد باشد، یکی با پنج تکبیر و یکی با چهار تکبیر؛ اینها را به هم ضمیمه بکنیم، مقدّم می­شود بر آن فعل پیامبر و بعض روایات.

این است که ما در اصل وجوب نماز بر میّت منافق، اشکال داریم. مرحوم صاحب حدائق و مرحوم شیخ مفید می­گفتند که مطلق المخالف، نماز ندارد. حال اگر هم بگوئیم برای مخالف، تشریع شده است؛ خصوصاً در صورتی که مستضعف باشد که نصّ خاص دارد، یا اگر من لا یعرف حاله، باشد، البته اصل دعا در مورد اینها گیر دارد، خصوصاً اگر دعا بر علیه اینها باشد. لکن در این عنوان چهارم که منافق باشد، در ذهن ما مشروعیّت نمازش، خالی از اشکال نیست. این است که اگر کسی مبتلی شد و باب تقیه بود، چهار تکبیری بخواند؛ و اگر باب تقیّه نبود و میّت از قسم منافق است، آن را رها کنید.

یک کلمه را در مستضعف اضافه کردیم که مستضعف یک استثناء دارد؛ و یک کلمه دیگر راجع به عنوان مستضعف، این است که مرحوم کلینی در کتاب کافی، یک بابی را در مورد مستضعف، اضافه کرده است؛ فرموده مستضعف کسی است که دلایل و مطالب در نزدش روشن نیست؛ مثل صبیان و عجائز و امثال ذلک. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرَ وَ لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمُ الصِّبْيَانُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمُ الْقَلَمُ».[[8]](#footnote-8) و اینکه در بعض روایات فرموده که در این روزگار، مستضعف وجود ندارد، (لیس الیوم مستضعف)؛ می­گوئیم علاوه بر ضعف سند این روایات؛ اینها روی غالب است؛ یعنی به غالب افراد، این اختلافات رسیده است.

اگر حرف صاحب حدائق را اگر قبول کنیم، ولی در مستضعف و من لا یعرف حاله، نمی­شود حرف ایشان را قبول کرد؛ و باید به نحو خودمان پنج تکبیر بگوئیم، با اختلاف در أدعیّه؛ که البته آنها هم الزامی نیستند و می­توان به صورت تعلیقی یا شفاعتی بیان کرد؛ إلّا در مقام تقیّه.

### مسأله 2: جواز خواندن أدعیّه­ی غیر مأثور

مسألة 2: لا يلزم الاقتصار في الأدعية بين التكبيرات على المأثور‌ بل يجوز كل دعاء بشرط اشتمال الأول على الشهادتين و الثاني على الصلاة على محمد و آله و الثالث على الدعاء للمؤمنين و المؤمنات بالغفران و في الرابع على الدعاء للميت و يجوز قراءة آيات القرآن و الأدعية الأخر ما دامت صورة الصلاة محفوظة‌.

این مسأله هم از مطالب قبل واضح شد، لذا مطلبی ندارد. دعای که در روایت روایت اُمّ سلمه[[9]](#footnote-9) آمده است، واجب نیست؛ بلکه از باب مثال است. چون در روایات، کیفیّت دعا، اختلاف وجود دارد، و در بعض روایات دارد که دعای محدود و موقتی ندارد (لیس له دعا موقت). منتهی چون مرحوم سیّد ترتیب را قبول دارد، و از طرفی همه اینها را لازم می­داند، باید اینها را به گونه­ای بگویند که این شرایط رعایت شود.

و قرائت آیات قرآن، جایز است؛ البته به گونه­ای که شخص نمازگزار از صورت نمازی، خارج نشود.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 67، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 68، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 68، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنْ كَانَ مُسْتَضْعَفاً فَقُلِ- اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا- وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ- وَ إِذَا كُنْتَ لَا تَدْرِي مَا حَالُهُ- فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ- فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ- وَ إِنْ كَانَ الْمُسْتَضْعَفَ مِنْكَ بِسَبِيلٍ- فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الشَّفَاعَةِ لَا عَلَى وَجْهِ الْوَلَايَةِ». [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 69، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 7. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره توبه، 9/ آیه 84. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 71 – 70، باب 4، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 72 – 71، باب 4، أبواب صلاة الجنازة، ح6. «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَامِرِ بْنِ السِّمْطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ مَاتَ- فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) يَمْشِي مَعَهُ- فَلَقِيَهُ مَوْلًى لَهُ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ (علیه السلام)- أَيْنَ تَذْهَبُ يَا فُلَانُ- قَالَ فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ- أَفِرُّ مِنْ جِنَازَةِ هَذَا الْمُنَافِقِ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهَا- فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ (علیه السلام)- انْظُرْ أَنْ تَقُومَ عَلَى يَمِينِي- فَمَا تَسْمَعُنِي أَقُولُ: فَقُلْ مِثْلَهُ- فَلَمَّا أَنْ كَبَّرَ عَلَيْهِ وَلِيُّهُ قَالَ الْحُسَيْنُ- اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَاناً عَبْدَكَ- أَلْفَ لَعْنَةٍ مُؤْتَلِفَةٍ غَيْرِ مُخْتَلِفَةٍ- اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ- وَ أَصْلِهِ حَرَّ نَارِكَ- وَ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ- فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ- وَ يُعَادِي‌ أَوْلِيَاءَكَ- وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ». [↑](#footnote-ref-7)
8. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌2، ص: 404. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 61 – 60، باب 2، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ- ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ دَعَا- ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ - ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ دَعَا لِلْمَيِّتِ- ثُمَّ كَبَّرَ الْخَامِسَةَ وَ انْصَرَفَ- فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ- كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّينَ- ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ- ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ انْصَرَفَ وَ لَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ». [↑](#footnote-ref-9)